

آنچه که امروزه جهان را در جبهه‌ی اکرین، به جنگ کشانیده و در آستانه‌ی انفجار بمب‌های اتمی سرمایه‌داران جهان قرار داده، یک رویارویی بلوک‌های امپریالیستی برای تقسیم، اشغال و دست به دست سازی بازارهای اقتصاد و سیاست است. **مثلهای حکومت - جامعه‌ی مدنی - بازار اقتصادی** اینک، سیاست را به بیان جنگ تعریف می‌کنند. دوسوی این جنگ ارتجاعی بلوک‌ها به رهبری الیگارش‌های ارواسیایی- چینوکرات‌های تبهکار از سویی و در سوی دیگر، متفقین به رهبری امپراتوری آمریکا و اتحادیه اروپا، در اکرین، غیرقابل دفاع و غیرقابل توجیه است. تبدیل این جنگ ارتجاعی به جنگ انقلابی و الغاء مناسبت سرمایه‌داری، ضرورتی است که تنها در سازمانیافتگی و آگاهی طبقاتی کارگران و ستمبران، پاسخ می‌گیرد. هم کمون پاریس ۱۸۷۱ و هم اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، دیالکتیک ضرورت و عناصر عینی و ذهنی مبارزه طبقاتی و تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ انقلابی را به ثبوت رسانید.

در این برهه‌ی بیست ساله، پوتین قانون اساسی روسیه را آنگونه دستکاری کرد تا پایان عمر، خودکامه‌ای در قدرت باشد و در این اندیشه تا «دوما»ی روسیه را فرمان دهد که قانون را برای ریاست الیگارش‌ها تا پایان عمر خویش بیمه کند. از همین روی، ولادیمیر ژیرونوفسکی، معاون دوما (مجلس روسیه) و از یاران الکساندر دوگین پیشنهاد کرد که پوتین را «تزار روسیه» نامگذاری کنند تا دیگر به بازی شاه و وزیری نیازی نباشد. پوتین به اندرز دوگین، برپایی و بازگشت به دوران تزارها را تنها با پروژه‌ی ارواسیا، شدنی می‌داند. با چنین زمینه سازی است که سیاست جدید روسیه، راهبری می‌شود.

سیاست‌های روسیه در سال‌های گذشته در اوکراین، قزاقستان، سوریه و پرونده هسته‌ای ایران نمودی آشکار از رویکردی هیلتیری دارد. و از همین روی، الیگارش‌های حاکم در روسیه و بلاروس، در این روی کرد از هر جنگ و بحران و جنایتی استقبال می‌کنند.

دوگین، در سال ۲۰۰۸ ارتش نیابتی شرق اوکراین را که به یاری میلیتاریسم روس، کریمه را اشغال کرده بودند، کسانی نامید که "روح روسی" را بیدار کرده‌اند. به رهبری پوتین، کریمه‌ی اوکراین که در سال‌های ۱۸۵۳ تا ۱۸۵۶ در جنگی ویرانگرانه، در برابر ترکان عثمانی، پادشاهی ساردینیا، ایرلند، سوئد، آلمان، فرانسه و انگلستان با شکست خفت بار تزار نیکلای اول از دست داده بود، بار دیگر اشغال شد، به دریای سیاه راه یافت تا با اردوغان فاشیست همدست شود. دوگین، این جنگ ارتجاعی و نیابتی را "بهار روسی" نامید. دوگین از ولادیمیر پوتین خواست که برای "حفظ اقتدار معنوی روسیه" در شرق اوکراین باید دست به دخالت مستقیم نظامی بزند. وی عوامفریبانه در همان دیدار با عوامل ارواسیای ایران، حکومت اسلامی را نه بسان یک دست‌نشانده، بلکه «شریک» روسیه می‌نامد.

دکترین دوگین - پوتین در شمال و شرق سوریه

روسیه برای حفظ بازار خویش از یکسو و در سوی دیگر نیز برخی کشورهای غربی به رهبری ایالات متحده آمریکا می‌توانند منطقه خاورمیانه را برای سال‌ها به جنگی فلاکت بار و بازار طلایی پر رونقی برای جنگ افروزان و جنگ افزارها و سرمایه به خاکستر بنشانند. ایران از همان آغاز و سپس نیروی برون مرزی سپاه قدس و حزب‌الله، دوش به دوش ارتش حکومت سوریه و به ویژه تسلیح مستقیم این ارتش به دست روسیه و نیز چین و عراق، سرزمین سوریه را بر سر مردمانش به ویرانه تبدیل کرده است. این جنگ دو بلوک سرمایه‌داری، افزون بر ۳۰۰ هزار کشته، و ۱۱ میلیون آواره، بیش از ده میلیون تن محروم از دسترسی به کمترین نیازهای حیاتی، و نابودی ارزش‌های

تاریخی و دستاوردهای ده هزار ساله، به بوی سود سرمایه‌داران و اقتدار سیاسی‌اشان، هرگونه میثاق حکومت‌های سرمایه و سازمان دول متحداشان را زیر پا نهاده است. روسیه «شورای» دول متحد را با حق وتو، به گروگان گرفته و حکومت چین با چهره‌های کثیف، به انباشته کردن جهان از آشغال‌هایی به نام سلاح و کالا، در این بازار آشفته به ذخیره‌های ارزی خود می‌انبارد. آمریکای شمالی با متحدین غربی و منطقه‌ای اش، آتش افروزان جنایت بلوک دیگر سرمایه جهانی، عاملین اصلی این ویرانی و قتل عام و نسل‌کشی و نابودی زمین هستند.

ناقوس‌های کرمیلن

ناقوس کرمیلن به صدا درآمد. ایدئولوژی و ناسیونالیسم روسی، به دست الیگارشی سپرده شد که پوتین سرکرده آن بود. چتر اروآسیائیسم، به رویکرد نئوتزاریسم هویت می‌بخشید و بسیج‌گر این گرایش بود. این رویکرد، با پشت سر گذاردن تکه پاره‌های از هم گسسته‌ی سرمایه‌داری دولتی در روسیه و بلوک شرق، به رهبری ولادیمیر پوتین از سال ۲۰۰۰ میلادی شدت یافت. با این «معاد» روح «گریگوری راسپوتین»، آن آیت الله دربار نیکلای تزار رومانف باید ظاهر می‌شد. کلیسای ارتدکس روسیه پس از تقدیس آخرین تزار که به دست «اس ار ها» در پی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ با خانواده‌اش به قتل رسیده بود، در سال ۲۰۰۰ وی را «نیکلای قدیس رنج‌کشیده» خواند تا روح رومانوف مقتول در انقلاب اکتبر، همسر «تزارینا آلکساندرا» و شاید که «ایوان مخوف» را در کالبد تزاریسم هزاره سوم میلادی که با تبختر از کریدور کرمیلن گویی در خلاء فضایی در حالت بی‌وزنی شناور، جلوه می‌یافت به حلول آورد.

صفر اوف، این دلالت سیاسی، نه تنها قربانیان بمب شیمیایی بشار اسد و ایران و هیئت بررسی سازمان ملل خودشان را انکار می‌کند، بلکه جنایت علیه بشریت در منطقه دمشق، کشتار ۵۰۰ کودک و بیش از ۲۰۰ سوخته شیمیایی و ۱۵۰۰ کشته در همان لحظه از مردم را، کار خود قربانیان

می‌شمارد و گزارش صد صفحه‌ای موهوم پوتین را شاهد می‌آورد: «همه می‌دونند که صحبت سوریه یک بهانه‌ای است، همه می‌دونند که مواد شیمیایی از طرف دولت بشار اسد انجام شده چونکه متخصصین روسیه یک گزارش خیلی حرفه‌ای یک گزارش صد صفحه‌ای را تازه انجام دادن و به سازمان ملل متحد تحویل داده و .. که ببینید این را اپوزیسیون داره استفاده کرده و به سر دولت سوریه گذشته این را صحبت سوریه اصلا یک بهانه است، و اصل هدف ایران...»⁽¹⁾

الکساندر دوگین و دکترین‌های این فاشیست، دستور کار الیگارش‌های روس است. سال ۱۹۹۷ دوگین، در نوشتار «فاشیسم: بی‌مرزی و سرخ بودن»⁽²⁾ از ترویج ضرورت بروز فاشیسم بسان سلاح الیگارش‌ها در روسیه و بازگشت تزاریسم، هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دهد. وی، «فاشیست‌های واقعی، رادیکال و انقلابی به صحنه روسیه» را ضرورت می‌شمرد و آن را با فاشیسم «غیرواقعی» موسولینی در ایتالیا و هیتلر در آلمان جدا می‌شناسد. دوگین، این حربه را از «روبرت برازیلاش»، رهبر فاشیست‌های فرانسوی گرفته بود که در آستانه اعدام چنین گفت: «می‌بینم که چگونه در شرق، در روسیه، فاشیسم بر می‌خیزد- فاشیسمی بی‌مرز و سرخ.»⁽³⁾

دوگین، این مرید کارل اشمیت و روبرت برازیلاش، از ایدئولوگ‌های فاشیسم می‌آموزد که: «زیاده روی ایدئولوژی نازیسم در آلمان موضوعی منحصر به این کشور است در عین حالیکه فاشیسم روسی ترکیبی از محافظه کاری ملی با خواست عمیق برای تغییر است.»⁽⁴⁾

دوگین در این تبلیغ فاشیستی می‌افزاید: «تا کنون در سده بیستم سه ایدئولوژی اصول و واقعیت خود را بروز داده‌اند: لیبرالیسم، کمونیسم و فاشیسم. در روسیه، لیبرالیسم و کمونیسم را تجربه کرده‌ایم، اما فاشیسم را نه. نوعی از نمونه‌های فاشیسمی که به نظر می‌رسد، جامعه‌ی روسیه امروز آماده‌ی (یا تقریباً آماده) برای در آغوش گرفتن آن است، سرمایه داری ملی است. در اینجا بدون شک، تقریباً پروژه سرمایه داری ملی یا "فاشیسم راست" ابتکار ایدئولوژیک بخشی از نخبگان جامعه است که به طور جدی نگران قدرت و احساس قدرت زمان هستند.»

با این زمینه سازی است که دوگین ادامه می دهد: «[این] فاشیسم- ناسیونالیسم است، نه هر ناسیونالیسمی، بلکه فاشیسمی انقلابی، شورشی، رمانتیک، ایده آلیست، خواهان ایده‌های اسطوره‌ای کبیر و فاخر (ترانسندنتال)، که می‌کوشد تا رؤیایی ناممکن را ممکن سازد، و به جامعه، زایش دوباره‌ی قهرمانان و آبر انسانی (سوپرمن) ببخشد و جهان را تغییر دهد و دگرگونی بخشد...» و اینکه: «با انقلاب ملی روسی. روسیه در آرزویی سخت‌تشنه‌ی نو شدن است، با مدرنیته و رمانتیسمی نامریی و برای شرکت زنده در هدفی بزرگ. آنچه که آنان امروزه ارائه می‌دهند یا «آرکائیک» هستند، یعنی کهن (میهن پرستان ملی) یا خسته‌کننده و بدبینانه و سگسانی (لیبرال‌ها). جوان، ویرانگر، شاد، بی‌باک، پرشور که محدودیتی نمی‌شناسد. می‌خواهد بسازند و ویران کنند، فرمان برانند و فرمان‌پذیر باشند، دشمنان ملت را پاکسازی کنند و به ملایمت از کودکان و کهنسالان روسیه مراقبت کنند، خشمگینانه و شاد به دیوارهای دژ متزلزل و سیستم پوسیده یورش برند. آری، آنان به شدت تشنه‌ی قدرت‌اند. آنان چگونگی استفاده از قدرت را می‌دانند. آنان می‌خواهند زندگی را در جامعه تنفس کنند، و مردم را به روند شیرین تاریخی خلاق پرتاب می‌کنند. آدم‌های جدید. سرانجام، هوشمند و شجاع. همانگونه که مورد نیاز هستند...»⁽⁵⁾

دوگین در نوشتاری زیر نام: «پوچگرایی لیبرالی، بسان آخرین مرحله جهانی‌سازی» در دشمنی با شعارهای انقلاب بورژوازی فرانسه ۱۷۸۹ و پشتیبانین از آنچه که امروزه در هزاره سوم در سرزمینی همانند ایران در پندار آن هستند، می‌نویسد: «ایدئولوژی حقوق بشر بر هویت جمعی و همبستگی ملی، اجتماعی، دینی، طبقاتی ما غلبه یافت...» و «حقوق بشر اصل اساسی استراتژی تضعیف حق حاکمیت ملی است.»

زبان‌های زبان همه روزه خامنه‌ای و امام‌های مرگسرا و سرپاسداران و آیت‌الله‌ها و اوباشانی همانند حسن عباسی و شمعدری‌ها و ازغدی‌ها، و «قرارگاه عماریون» رهبرانی همانند حسین و مهدی طائب و اولادان رهبر و سید ابراهیم رئیس‌السادات را که نیز از این آموزش «دوگین»، سوخت می‌گیرند.

«ارواسیا جایگزین امپریالیسم امریکا است نه بدل اروپا»

دوگین در سال ۱۳۹۱ در میزگردی در ایران با شرکت «حیدر جمال» رهبر مسلمانان روسیه و آدمکشانی همانند مهدی سنایی و دیگران به آشکارا اعلام کرد:

«اروآسیا جایگزین امپریالیسم امریکا است نه بدل اروپا» و «... آمریکا، آتلانتیک و هژمونی ارزش‌های غربی مفاهیمی چون حقوق بشر، دموکراسی، آزادی بازار، پیشرفت فناوری و... را در برمی‌گیرد. اینها همه چالش‌های بزرگی برای تمدن‌هایی چون روسیه، چین، هند و ایران است و چون این یک چالش بزرگ است و در سایه کلی این چالش است که یک چیز کوچکی به نام اسرائیل و لابی کوچکی به نام لابی اسرائیل وجود دارد که اصلاً می‌توانم بگویم مثل شبیح است. در ایران و در جهان اسلام کاملاً امکان دارد که به عامل صهیونیسم از دیدگاه دیگری نگاه کنند و این نگاه به آنها امکان بسیج نیروها را بدهد...»⁽⁶⁾



دوگین و بسیجیان فاشیست/ آرم روی لباس و پرچم سیاه آنها، همان نقشه روی دیوار اتاق کار دوگین است. سمبلی که توسعه روسیه و جهانگشایی فاشیستی را تبلیغ می‌کند.

دوگین از سال ۲۰۰۸ و زمان جنگ روسیه و گرجستان خواستار جنگ با اوکراین و الحاق کریمه به خاک روسیه بود. در آن روزها، بین اوکراین و سازماندهی دسته‌های مزدور، به ناحیه مورد اختلاف «اوستیای جنوبی» گرجستان نیز سفر کرد و در کنار نیروهای نظامی و یک واحد موشک انداز بسان

یک تک تیرانداز، جلوه گر شد تا فاشیسم را نمایندگی کند. نئوتزاریسیم با اشغال بندر کریمه و

ستواستوپل اکراین در سال ۲۰۱۳، به وسیله ارتش روس، به این آرزو دست یافت.

کاربرد روسیه «جدید»، برای نخستین بار در دهه ۱۹۸۰ از زبان «الکساندر دوگین» شنیده شد و از

آن پس، الیگارش حاکم در روسیه به رهبری «پوتین» این مفهوم را به کار گرفت. دوگین

خطرناکترین موجود روی زمین نام نهاده شد.



الکساندر دوگین که «فلسوف و اندیشمند تاریخی» روسی می‌نامندش) در لباس تک تیرانداز در یورش ارتش روسیه به اوستیای جنوبی

کارگزاران حکومت اسلامی، در ایران پروژه اوراسیا را «غیردولتی» نامیدند و آنرا زیر نام ان جی

ا (NGO) به ثبت رساندند، در بخش ج - پژوهش‌های سیاسی، امنیتی و دفاعی، بخشی از وظایف

اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک خود را اینگونه اعلام داشته‌اند:

- بررسی روابط ایران و روسیه؛
- بررسی روابط ایران و ارمنستان؛
- بررسی روابط پانزده‌ساله ایران و روسیه؛
- دیپلماسی عمومی غرب در برابر ایران؛

• اوراسیانیسم، پروژه کامل و تمام عیاری نیست. این ایده از آلن دو بونه از کتاب به سوی نظریه سیاسی چهارم که در روسیه چاپ شد و دکتترین خود را با مشاوره‌ی آلن دو بونه نوشته است.

• دوگین با «بودن یا نبودن» آغاز می‌کند و به بهانه در رنج بودن به سبب از دست دادن هویت خویش در گلوبالیزاسیون توجیه‌گر می‌شو که:

• سده بیستم در گذشت؛ سده‌ی ایدئولوژی‌ها، سده بحران ایدئولوژی‌ها،

• سه ایدئولوژی عمده سده بیستم،

• لیبرالیسم (چپ و راست)،

• کمونیسم (شامل مارکسیسم و همزاد آن سوسیال دموکراسی)،

• فاشیسم (در بردارنده ناسیونال سوسیالیسم و دیگر انواع راه سوم،

ناسیونال سندیکالیسم فرانکویی، سوسیالیسم پرون، رژیم سالازار و...)

موضوع کمونیسم، طبقه است، فاشیسم، دولت، نازیسم، نژاد و لیبرالیسم، فرد است.

اعلام شد که: «تئوری سیاسی چهارم»، به سود یونیورسالیسم (کیهان سازی) علیه گلوبالیزاسیون، علیه پست مدرنیته، علیه «پایان تاریخ» علیه استاتوس کو (Status quo)، علیه جامعه پسا صنعتی و در برابر اندیشه‌های لیبرالیستی است. وی بر آن است که «در پگاه لیبرالیسم، سنت یعنی دین؛ سلسله و پایگان خانوادگی (هیرارشی) مورد حمله قرار گرفت، یعنی در همان برهه که نیچه آن را -خدا مرده است- می‌نامید». در همین مرگ خدا است که قهرمانان پست مدرنیته پدیدار می‌شوند. دوگین می‌نویسد، عتیقه خوب است و هرچه عتیقه تر بهتر... همه مخلوقات و بهشت از عهد عتیق مانده‌اند و وظیفه ناقلین تئوری سیاسی چهارم، کشف دوباره‌ی این ارزش در آینده‌ی نزدیک است (7)

وی از هایدگر کمک می‌گیرد که وی « به تنهایی از لیبرالیسم تنفر داشته و آن را پیام و خاستگاه اندیشه حسابگر (Calculated thinks) که در «دل نیهیلیسم ویرانگر» خانه کرده است می‌نامد. دوگین خود را حیات بخش خدایی می‌شمارد که نیچه مرگ آن را اعلام داشته بود. «وقتی خدایان یونان و مسیح، جهان را ترک کردند، وظیفه شاعر، جاودانه داشتن یاد آنهاست تا باز گردند.» دوگین، واژگونه سخن می‌گوید و خود را به کوچ فراموشی می‌سپارد که مارکس و انگلس در «حل مسئله یهود» و نقد دیدگاه برونو بایر و نیز در نقد «خانواده مقدس» در سال ۱۸۴۴، جامعه‌ی مدنی، فردگرایی لیبرالیسم در اوج خود را به نقد گرفتند.

دوگین این بیان فشرده‌ای از بیان مارکس که: کمونیسم را پروژه ای معرفی می‌کند که موضوع آن طبقه کارگر است، مرکز آن مبارزه طبقاتی طبقه کارگر استثمار شونده، تاریخ مبارزه طبقاتی سیاست مرکزی آن و پرولتاریا موضوع دیالکتیک - تاریخی آن است که برای آزادی خویش فراخوانده می‌شود تا بورژوازی سلطه گر را بر کنار و جامعه نوینی را بر پایه ای نو برپا سازد. (8) را به این دیالکتیک که برای آن «هستی اجتماعی فقط در عنصر آگاهی، مادیت می‌یابد» مردود می‌شمارد که چرا کمونیسم به دنیای «دیگر» و آخرت نمی‌نگرد!

بر اساس نظریه کارل اشمیت آلمانی، دوگین پشتوانه اصول اخلاقی خود را گواهی می‌آورد که اعتبار یک اصل اخلاقی یا قانونی، به گوهر و ذات آن بستگی ندارد، اعتبار و مشروعیت اصل اخلاقی و قانونی به مقام و اتوریتته‌ای بستگی دارد که آن را صادر یا تصدیق می‌کند. (9)

دوگین با این برداشت از آموزگاران فاشیسم خود مشروعیت می‌خواهد و در پی این نگره است که در جستجوی روح ایوان مخوف، هیتلر، خمینی و پوتین و امرای دین، روح سرگردان و تجسم این اتوریتته هایی است که اصول خویش را صادر می‌کنند، هرچند از هیچ گونه روی از ذات انسانی نشانی نه تنها نداشته باشند بلکه ضد انسان و انسانیت باشند. (10)

در کتاب تئوری سیاسی چهارم، مانیفست اروآسیا، آمده است که: سه تئوری سیاسی برای رهبری جامعه فاشیسم، کمونیسم، سرمایه‌داری دیگر چه مانده است؟

پاسخ خود دوگین چنین است: که باید در این تئوری‌ها نفوذ باید کرد تا راز کاستی‌های آنها را دریافت و در تئوری چهارم خود از آنها استفاده بهینه و درون سیاست نفوذ کرد. دوگین، مدرس همه‌ی احمدفردیست‌های ایران و دانشگاه‌های سپاه و سازمان اطلاعات سپاه است.

نئوتزاریسم

در ۳۱ دسامبر ۱۹۹۹ قدرت سیاسی روسیه به پوتین واگذار شد. الیگارش‌ها به رهبری پوتین با شخم زنی روسیه برای بذر اقتصاد نئولیبرال، ایدئولوژی ناسیونالیسم روسی را به ارتودکس مسیحی پیوند زد. این رویکرد، برای فرمانروایی حکومت و مناسبات طبقاتی نئوتزاریسم، به حربه‌ای کوبنده نیاز داشت. ایدئولوژی استبدادی سرمایه با چهره‌عریان و خشن در روسیه‌ی فروپاشیده‌ی باندهای اورانیم فروش، تنها یک پرچم ایدئولوژیک نیست. تمامی بخش‌های از هم گسیخته‌ی روسیه و بلوک پهناور پیشین آن، که دوقاره اروپا - آسیا را در بر می‌گرفت، در جایگاه بزرگترین کارخانه تولید سلاح‌های مخرب و جهانسوز، دریایی از گاز و نفتی که چون قاره‌ای زرخیز از میان خون فوران داشت و دارد، باید زیر فرمان الیگارش‌ها در می‌آمد. این بلوک جهانی سرمایه با ذخیره‌های صدها بمب اتمی و هزاران هزار مرکز تولید بمب‌های شیمیایی و میکروبی و کوره‌های اتمی و هزاران تن اورانیوم و پلوتونیوم و صدها زیردریایی اتمی و سفینه‌های فضایی اتمی و موشک‌های اتمی قاره پیمای و انواع سلاح‌های کشتار جمعی که تنها با کلاشینکوف‌هایش که می‌تواند تمامی مردم جهان را مسلح سازد، به سوی امپراتوری مخوفی تازیدن گرفت. ویرانگری این حاکمیت با برخورداری از چنین زرادخانه‌ای که کره زمین و تمامی زیست و زاد بوم زمین را به نابودی می‌کشاند، آنگاه هولناک‌تر می‌شود که ماهیت، روانشناختی و ایدئولوژی و تروریسم رادیوآکتیویستی در روسیه و از میان برداشتن یاران و همقطاران خود آنها را به یادآوریم.⁽¹¹⁾

نئوفاشیسم

پیدایش نئوفاشیسم روسی، زمینه مادی و ایدئولوژیک عظیمی داشت. وجود کانی‌های بیکران گاز و نفت و طلا، انبارهای اتم و موشک و رزمناوهای برای فروش در بازارهای نئولیبرال و سیاه، تشنگی برای شمش‌های طلا و ثروت اندوزی و بردگان جنسی از سوئی و در سوی دیگر، خود - عظیم‌پنداری تحقیر شده، ایدئولوژی ناسیونالیسم ریشه‌دار تزارستی که ایوان مخوف‌ها را در تاریخ داشت، ارتدکس به غایت عتیق روسی کلیسایی که خود را مرکز مسیحیت می‌دانست، از جمله‌ی مواد و اندیشه‌های سیاسی - نظری نئوتزارسیم بودند. بر بستر چنین سرزمینی، زمینه‌های فکری «دوگین»، او را در سال ۱۹۸۸ به گروه ناسیونالیستی و ضدیهود «پامیات» پیوند می‌دهد و «کارل اشمیت» روسی به همانگونه که روزی مدل آلمانی آن در آلمان ایدئولوگ نازیسم هیتلری بود، در روسیه‌ی پوتینی پدیدار می‌شود. دوگین بر دیدگاه ناسیونالیستی روس، یهود ستیزی (آنتی سمیتیزم)، واپسگرایی و بازسازی امپراتوری تزارسیم، سوار می‌شود و به چماق مقدس و آتش گردان سیاه‌رادیان و زناربن‌دان کلیسا تکیه می‌زند، و از تئوری‌های فاشیست‌هایی همانند «کارل اشمیت آلمانی»⁽¹²⁾ و «روبرت برازیلاش» فرانسوی مدد می‌گیرد و به «اورآسیاگرایی» می‌رسد.

ریشه‌های مشترک اوراسیایی نئوتزارسیم و نئوعثمانیسم

روز ۱۴ اردیبهشت سال ۱۳۹۷ مصاحبه خبرگزاری آناتولی ترکیه، الکساندر دوگین، از اتحاد استراتژیک میان روسیه، ترکیه و ایران، به عنوان امپراتوری‌های زوال یافته‌ی دوران کهن که امروز دوباره در حال سربرآوردن هستند، سخن گفت. او از اتحاد این سه قدرت و امپراتوری‌های زوال یافته و بازگشت سه امپراتوری اسلامی، ایرانی-عثمانی، ترکیه‌ای- و روسی، تزاری پشتیبانی کرد و این بار با جابجا کردن حکومت ترکیه به جای حکومت اسلامی ایران افزود: «علاقه به ترکیه در خون روس‌هاست» و ترکیه و روسیه باید ریشه‌های اوراسیایی خود را حفظ کنند.⁽¹³⁾

مجریان وصیت نامه «پتر کبیر»

«وصیت نامه‌ی» گویا دیکته شده از سوی «پتر اول»، سیاست دیرینه تزاریسیم را آشکار می‌سازد: ... " حتی الامکان آنچنان کوشش باید کرد که به اسلامبول و قریب و جوار آن دسترسی حاصل شود و کسیکه صاحب اسلامبول خواهد شد صاحب دنیا خواهد بود و لهذا ضرورت است که در میان ایران و عثمانی همیشه جنگ و جدال بماند و باید تدابیر گوناگون به کار برد که مملکت ایران روز به روز بی پول و کم تجارت بشود. به یک کلمه همیشه در پی تنزل ایران باید بود...»⁽¹⁴⁾

و «پتر کبیر» کمی پیش از مرگ (۱۷۲۵ میلادی) در آخرین سال فرمانروایی شاه سلطان حسین صفوی (۱۷۲۲ میلادی) در ایران است که در همین وصیت نامه می‌نویسد: «...مگر نمی‌دانید که سلسله سلطنت حالیه ایران دست نشانده دولت روس است. و اعلیحضرت شاه و جمیع اولیای دولتش در اطاعت و تملق امپراطوری روس پرورانیده شده اند وانگهی یک دولت ناتوان (سست طبیعت) پلاسیده از هرگونه لهو و لهب مستغرق در فقر بی امکانی و احتیاج چه می‌تواند بکند در مقابل آن دولت...»

پوتین، گویی وصیت نامه «پتر» را بازگشوده و خویش را سلاله ی چنین تزاری می‌شمارد.

سلطان حسین صفوی سال ۱۷۲۲، اینک در سال ۲۰۱۶ میلادی ایران ولی فقیه خدایی است برای روسیه جدید. این مُلک حکومتی اسلام سیاسی، نومستمره‌ای برای روس می‌ماند در قطبِ ارواسیا در برابر غرب و آمریکا، زیرا که هم ایدئولوژی آن برپاست و هم بمب‌های ساخت روس آن در انبارها؛ به ویژه آنگاه که با کلاهک‌ها، اتم نیز داشته باشند. که این دو نیرو، با قرآن و انجیل ارتدکسی سیاه جامه گان روس، ترکیبی مقدس می‌آفرینند برای ویرانی، برای تبدیل کرملین، به جای واتیکان در دالان‌های «روم» و روم شرقی در ایاصوفیه و «توپ قاپی» اسلامبول (کنستانتینوپول که قسطنطنیه شد و اینک استانبول) عثمانیان. روم سوم، روم نئوتزاریسیم، واتیکان دیگری در مسکو با رعایایی بسیج شده در ارواسیا و دامنه‌ای به گستره‌ی دو قاره و شاید تا دور دستها، تا ونزوئلا و بولیوی و دیگر پاره‌های آمریکای لاتین سرشار از فریاد فقر و فساد و کواکبین و نفت و مس و ستمباری و اشینگتن و تا آنجاها که میدان رقابت سرمایه‌های جهانی در کشاکش‌اند و سلطه‌ی آمریکای شمالی

کمرنگ تر می‌شود. در حالیکه، بال دیگر اروسیا، اژدهای زرد، اژدهای چین، بر جهان دهان گشوده، از غار امپراتوری پکن برخاسته، آفریقا را می‌بلعد و آسیا را و بر همه‌ی زمین زهر می‌پراکند و اوراق قرضه می‌خرد و یوان می‌انبازد.

بیان «صفر اوف»، کارگزار حاکمان کرملین، دست آموز دوگین و مدافع حکومت اسلامی، در گفتگو با صدای آمریکا⁽¹⁵⁾، دیکته های شب دوگین به منادیان فاشیسم است:

«...استراتژی آمریکا برای اون بوده که وضع و جایگاه روسیه را در جامعه جهانی عوض

بکند... استراتژی آمریکا در آسیای مرکزی، استراتژی آمریکا در قفقاز جنوبی، سیاست آمریکا در

ایران، همکاری اونها با شاهنشاهی خلیج فارس، همکاری‌های اونها با مصر و کشورهای آفریقای

جنوبی (شمالی) همه به اون روانه شده است که هرجایی که روسیه جایگاه داره پای خودشون را در

اونجا برکنار بکنند. و از همه مهم، طوری کنند که روسیه امکانات صادر نمودن امکانات انرژی

خودش را نداشته باشه...»

دیرنویس‌ها و منابع

۱- صفر اف، <http://ir.voanews.com/audio/audio/322533.html>

۲- [https://www.linkedin.com/pulse/syrizas-moscow-connection-fascism-](https://www.linkedin.com/pulse/syrizas-moscow-connection-fascism-borderless-red-dugin-umland)

[borderless-red-dugin-umland](https://www.linkedin.com/pulse/syrizas-moscow-connection-fascism-borderless-red-dugin-umland)

همان منبع شماره ۲: روبرت برازیلاش (Robert Brasillach): می‌بینیم که از جانب شرق، چگونه

فاشیسم د- فاشیسمی سرخ و بی‌مرز برمی‌افروزد. وی به جرم همدستی با آلمان نازی و همکاری با

اشغالگران هیتلری در حکومت ویشی، پس از آزادی فرانسه از دست اشغالگران آلمانی، در ماه ژانویه

۱۹۴۵ محاکمه و کشته شد.

۴- همان منبع شماره ۲

۵- همان منبع شماره ۲

۶ - مجله جوان میزگرد با 3 کارشناس برجسته روس؛ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۱

<http://javanonline.ir/fa/news/>

۷-Alexander Dugin, The Fourth Political Theory, pp28-30, Arktos media LTd,
translated, Mark Sleboda& Michael Millerman, London 2012.

۸- Alexander Dugin, The Fourth Political Theory, P37 , Arktos media LTd,
translated, Mark Sleboda& Michael Millerman, London 2012.

۹- <http://www.4pt.su/fa/content> ص ۴۰

۱۰- همان منبع ۹ ص ۴۰.

۱۱- الکساندر تویننکو، ۴۳ ساله، مامور پیشین ک گ ب و از منتقدان ولادیمیر پوتین، سال ۲۰۰۰ به
بریتانیا پناهنده شد، اما شش سال بعد در پی مسمومیت ناشی از مواد رادیواکتیو پلونیوم ۲۱۰ کشته شد.

۱۲- Carl Schmitt کارل اشمیت (7 April 1985 – 11-July 1888) نویسنده الهیات سیاسی،

نئورئیسین سیاسی- مذهبی آلمانی که به فاشیسم هیتلری، موسولینی، فرانکو پیوست.

۱۳- الکساندر-دوگین-امپراتوریهای جهان-کهن-روس-ترک-و-ایرانی-باید-متحد-شوند¹

<https://iranintl.com/>

۱۴ - سازمان اسناد و کتابخانه ملی، وصیت نامه پتر کبیر امپراطور روس در روزنامه کلکته

مورخه 3 نومبر سنه؟ مطابق هشتم شهر شعبان سنه 1387. این سند که با خط نستعلیق نوشته، به

همان صورت در ۳۱ صفحه اسکان شده را یافتیم و بدون ویرایش، بازنویسی شد. اصل سند به فارسی

در سایت سازمان اسناد و کتابخانه ملی در دسترس است.

۱۵- صفر مدیر مرکز مطالعات ایران معاصر در مسکو، برنامه افق، موضوع: «آمریکا و روسیه:

تنش بر سر سوریه»، بیژن کیان، کارشناس ارشد دانشکده نیروی دریایی آمریکا؛ پنجشنبه، ۱۴

شهریور، ۵ سپتامبر ۲۰۱۳. <http://ir.voanews.com/audio/audio/322533.html>

عباس منصوران

هفته آخر فوریه ۲۰۲۲

برگرفته از کتاب تئوری سیاسی چهارم، آکساندر دوگین، اورآسیا و نئوتزاریسم/ از «اوتیس

سلطانزاده» نشر نخست، سال ۱۴۰۰ خانه فرهنگی شاملو-آلفابت ماکزیم.